

میراث ماندگار بازرگان؛ اصالت، صداقت و حریت

منبع: سایت ندای آزادی، روز پنج‌شنبه، مورخ: ۹۳/۱۱/۲

در بیستمین سالگرد درگذشت مهندس بازرگان با دکتر سروش دباغ به گفتگو نشستیم. آقای دباغ پژوهشگر فلسفه و اخلاق و از چهره های روشنفکری دینی است. دکتر دباغ درباره دین شناسی و ویژگی های فکری - عقیدتی مرحوم بازرگان سخن گفته و معتقد است مهندس بازرگان به عنوان مردی دموکرات و عدالت طلب، همواره در رشد و تکامل فکری بود و ابایی از نوآوری در دستگاه اندیشگی اش نداشت. سروش دباغ مقاله ی خدا و آخرت را که از آخرین مقالات بازرگان است شاهد مثالی می داند که بازرگان در اواخر عمر تحولی بزرگ را طی کرد و به این نتیجه رسید که نهاد دین و سیاست می بایست از هم جدا باشند، نتیجه گیری که با نظرات ایشان در سالیان ممتد مبارزه، مغایر بود. گفتگو با دکتر دباغ را بخوانید.

مرحوم بازرگان هم در حوزه ی سیاست و هم در حوزه ی فکری و دینی و قرآن پژوهی تئورسین هستند و سعی در ارائه ی مدرن مباحث اسلامی می کردند، به نظر شما سیاسی بودن بازرگان و مبارزه ایشان با استبداد چه تاثیری بر قرائت دینی ایشان داشته است؟

در ابتدا بیستمین سالگرد وفات مهندس مهدی بازرگان را گرامی می دارم و آرزوی توفیق و کامیابی برای رهروان و دوستداران اندیشه ی شان و خانواده ی معزز و محترم آن بزرگوار دارم. درباره ی مشی دین شناسانه و نگاه ایشان به متن مقدس و سلوک سیاسی ایشان، در سالیان اخیر به تفصیل سخن گفته شده و متفکران و اندیشمندان از منظرهای مختلف معرفتی کارنامه ی سیاسی ایشان را بر رسیده اند. مرحوم بازرگان آنچنان که مشی سیاسی ایشان نشان می دهد، مردی بود دموکرات و عدالت طلب و ظلم ستیز. پیش از انقلاب به سبب اتحاد چنین مشیی، هزینه بسیار پرداخت و چند سالی در زندان بُرازجان بود، استادی دانشگاه را از دست داد و رنج بسیاری را متحمل شد. پس از انقلاب نیز، هر چند اولین نخست وزیر بود، پس از مدت کوتاهی، مشی انقلابی زمامداران را نپسندید و با آن بر سر مهر نبود؛ از اینرو تا پایان عمر در کسوت یک منتقد باقی ماند. تصور می کنم خوانش او از دین دموکراتیک بود و آزادی را عمیقاً ارج می نهاد و معتقد بود که یک انسان مسلمان می تواند دموکرات باشد و در عین حال از مسلمانی خویش شرمند نباشد. از قضا قبل از انقلاب که نُرم زمانه چپ روی و اندیشه های انقلابی بود، بازرگان هیچ وقت با این اندیشه ها بر سر مهر نبود؛ از اینرو گروه های چپ نظیر چریک های فدایی خلق و مجاهدین با او مخالف بودند. به لحاظ سیاسی درک ایشان از سیاست متضمن استبداد ستیزی و استعمار ستیزی بود؛ وی استبداد ستیزی را اولی می دانست و معتقد بود اگر از استبداد سخن می گوئیم باید ریشه ها و مقومات آن را بکاویم و بشناسیم و بشناسانیم. در کتاب «سازگاری ایرانی»، بازرگان اوصاف ایرانیان را بر رسیده و توضیح داده که پاره ای از این خصایل مانع تحقق ساز و کار دموکراتیک در میان ما شده، چنانکه در نوشته ای که در سال ۳۵ از ایشان منتشر شد، در فضای پس از کودتای ۲۸ مرداد، بر جنبه های اخلاقی و اجتماعی دموکراسی و ضرورت تحقق آن در نگرش و سلوک شخصی مردمان انگشت تاکید نهاده است. این تلقی دموکراتیک و اخلاقی از سیاست، در فهم ایشان از دین هم ریزش کرده است. اما در باب قرائت ایشان از قرآن و توسعاً متن مقدس، با کمال احترامی که برای ایشان قائل هستم و خود را وامدار ایده ها و منش سیاسی ایشان می دانم و بسیار به آن بزرگوار ارادت دارم، بر این باورم که خوانش ایشان از قرآن و نوع مواجهه بازرگان با قرآن از یک خطای روش شناختی رنج می برد؛ خطایی که عبارتست از عدم تطفن به زمینه و

زمانه پیدایی گفتمان کتاب مقدس. متن قرآن در دل یک جهان راز آلود شکل گرفته است، حال آنکه علوم تجربی و انسانی جدید در زمانه و زمینه دیگری تکون یافته اند؛ روزگاری که به تعبیر ماکس وبر، جهان راززدایی شده است.

نقد شما بر متد دین شناسی مهندسی بازرگان چیست؟

تصور می کنم تا ما انتظار خود از زبان دین و همچنین مبانی و مبادی انسان شناسی و وجود شناسی و معرفت شناختی متن مقدس را منقح نکنیم، خوانش ما از متن مقدس اعم از خوانش علمی یا خوانش مبتنی بر یافته های علوم انسانی جدید، موجه و معرفت بخش نیست. بر همین سیاق، فکر می کنم فی المثل، زبان قرآن ناظر به کشف دقیق و ظرایف حیات بیولوژیکی انسان نبوده و این انتظار را نباید از این متن مقدس داشت. زبان متن مقدس، زبان علمی و فلسفی و هنری نیست بلکه زبانی است که در آن البته از همه ی این امور و مولفه ها استفاده می شود، همانطور که ما در زبان روزمره ضرب المثل و قصه های تاریخی و گزاره های هنجاری و باید و نباید و امر و نهی داریم؛ اما وقتی به مدد زبان روزمره سخن میگویم، این زبان لزوماً زبان فلسفی و علمی و ادبی نیست؛ هر چند از این امور بهره ای هم دارد. برای آشنایی با یافته های علمی، تاریخی و فلسفی باید به سراغ عالمان، مورخان و فیلسوفان رفت. فی المثل وقتی در قرآن می خوانم «خلق من ماء دافق یخرج من بین الصلب و الثرائب» و آیتی از این دست، فکر نمی کنم مراد از این امر که انسان از آب جهنده خلق شده و این آب جهنده از فضایی از استخوانهای پشت و سینه خارج می شود، تاکید بر جزئیات فیزیولوژیک چگونگی تشکیل تخم باشد، از اینرو چنین انتظاری هم از این متن ندارم. چنانکه در می یابم، در اینجا سخن از تطور احوال انسان است و تاکید بر این امر که انسان از کجا به کجا رسیده و چه مراحل را طی کرده است. هنگامیکه انتظار از متن مقدس تنقیح و تصحیح می شود، دیگر چنان انتظاری از این آیات قرآن نخواهیم داشت. من در مقاله «مساله ی حجاب و فهم روشمند از متن مقدس» کوشیده ام مؤلفه های دخیل در بدست دادن فهم منقح و روشمند از متن مقدس به روایت خویش را توضیح بدهم؛ با ملحوظ کردن این نکات می توان به قرائتی موجه و روشمند از قرآن رسید. در کار مرحوم بازرگان این پرسش های بنیادین طرح نشده و یا ایشان پاسخ های مقدری به آنها داده اند که جای بحث و تامل و بازنگری جدی دارد. کم و بیش مفروض بازرگان این بود که زبان دین، زبان علم است و همان طور که علم تجربی در مقام کاشفیت از جهان خارج است؛ آموزه های دینی هم متکفل تبیین این امر است. اما این پیش فرض به نظر من درست نیست. چنانکه برخی از فیلسوفان دین نظیر جان هیک هم گفته اند، زبان دین اولاً معطوف به ساحت قدسی هستی و امر رازورانه است، از اینرو به تعبیر حافظ «نظم پریشان» در متن مقدس دیده می شود؛ در عین حال در این متون آموزه های جهان شناختی، تاریخی، اخلاقی و فقهی هم آمده است، اما آن آموزه ها در کتاب قرآن محوریت ندارد، چرا که این کتاب اولاً، کتاب هدایت است. لازمه این سخن این است که نباید از این کتاب انتظار تقریر و بسط آموزه های علمی را داشت. اگر به دیده عنایت در این امر نظر کنیم که علم مدرن در چه محیطی شکل گرفته، در مقام تعمیم بخشیدن و تسری دادن اقتضائات این گفتمان مدرن به گفتمان دینی نخواهیم بود. فکر نمی کنم چیزی از هدایت گری قرآن کم شود اگر قرابتی با علم جدید نداشته باشد. می توان این امر را از منظر دیگری نیز صورتبندی کرد. اگر نرّم زمامه عوض شد و تئوری های علمی کنونی، بالمره تغییر کند، آنوقت چه باید کرد؟ آیا باز باید بنا بر نظرات جدیدی که فی المثل ۵۰ سال دیگر سر بر می آورند، متن مقدس را قرائت کنیم و فهم خود از آنرا سامان بخشیم؟ من در رشته داروسازی تحصیل کرده و با تاریخ علم شیمی و تا حدودی علم فیزیک آشنا هستم. وقتی فیزیک نیوتنی سر بر آورد، کثیری از فیزیکدانان و عالمان فکر می کردند علم به کمال خود رسیده است. کانت فیلسوف

مشهور آلمانی بحث خود در باره ی مفهوم «زمان» را تحت تاثیر نیوتن تقریر کرد. برخی از مورخان نوشته اند که ای خدای نیوتن، آیا به عقل و هوش نیوتن حسادت نمی کنی؟ می توان حدس زد که چه تصویری از منزلت او نزد کثیری وجود داشته، حقیقتاً عده ای فکر می کردند که نیوتن خاتم العلماء است. اما وقتی فیزیک اینشتین ظهور کرد، محدودیت های فیزیک نیوتنی بر آفتاب افکنده شد. بر همین سیاق، کاملاً محتمل است پنجاه سال دیگر نظرات دیگری سر بر آورد. چنانکه در می یابم، تحولات علوم تجربی در جهان راز زدایی شده شروع گشته، با مبادی و مبانی متفاوتی و معطوف به اهداف دیگری. از تعابیر ویتگنشتاین بخواهم استفاده کنم، باید بگویم علم و دین، بازی های زبانی مختلفی هستند؛ «بازی-زبانی دین» و «بازی زبانی علم». مرحوم بازرگان این ملاحظات روش شناختی مهم را در نظر نگرفتند؛ از اینرو قرآن شناسی ایشان، به رغم اخگرها و نکات نیکویی که دارد، به لحاظ متدولوژیک خالی از خلل نیست.

روش دین پژوهی مهندس بازرگان در زمانه خودش نیز متقدانی داشت؟

به عنوان مثال، مرحوم مطهری که با مهندس بازرگان از لحاظ سیاسی هم داستان بود، مشی دین شناسانه ی بازرگان را نمی پذیرفت و معتقد بود که این نگاه پوزیتیویستی است؛ به تعبیر دیگر، جدی گرفتن بیش از حد علم تجربی، برای تفسیر قرآن است. شبیه نقدی که مطهری به احمد خان هندی داشت و در کتاب «نهضت های اسلامی در صدساله اخیر» آنرا تبیین کرده است. سر احمد خان هندی تحت تاثیر علوم تجربی جدید بود و بر همین اساس، دست به تفسیر متون دینی زده بود. مطهری، سید جمال اسد آبادی را می ستود که وقتی به هند رفته و از نزدیک با افکار احمد خان هندی آشنا شده، از او روی بر تافته و نسبت به این تفاسیر ناموجه از قرآن و سنت دینی واکنش نشان داده است. بر همین سیاق، مطهری متعقد بود باید در داخل کشور نیز، این خوانش از دین صراحتاً نقد شود. درک مطهری از دین شناسی بازرگان، کم و بیش اینچنین بود و دین شناسی او را پوزیتیویستی و علم گرایانه قلمداد می کرد. البته، رابطه شخصی مطهری و بازرگان خوب بود (بر خلاف رابطه میان مطهری و شریعتی، خصوصاً در سالهای آخر عمر مرحوم شریعتی)؛ اما مطهری دین شناسی بازرگان را ناموجه می انگاشت.

مرحوم بازرگان نگاه شان به آزادی محوری بود، به نظر شما به عنوان یک مرد دیندار چگونه آزادی را تعریف می کردند با توجه به اینکه جامعه ی غربی را می شناختند. آزادی های اجتماعی مثل حجاب و فروش مشروب و آزادی بیان حتی علیه دین را مجاز می دانستند؟

در باب مدارا جو بودن بازرگان تردیدی در میان نیست؛ مشی سیاسی ایشان پس از انقلاب هم مخالفت با اعدام ها بود، وی عمیقاً به آزادی بیان باور داشت؛ نهایتاً هم که به صراحت، به تعبیر امروزی، چنانکه در جایی آورده ام، از «سکولاریسم سیاسی» دفاع کرد و از تفکیک نهاد دیانت از نهاد حکومت سخن به میان آورد.^۲ نمی دانم در نگاه ایشان نشر افکار الحادی چگونه بوده؛ در عین حال می توان چنین انگاشت که با آزادی حجاب همدمی داشتند. به صورت حکم کلی، می توان چنین گفت که از لوازم تفکیک میان نهاد دیانت و نهاد حکومت، بی طرف بودن حکومت نسبت به این امور است. یعنی حکومت جانب مذهبی را نمی گیرد و بی طرفی اختیار می کند؛ این امر از خصوصیات یک دولت سکولار است. اینکه عملاً بازرگان تا کجا پیش می آمد و چه اموری را می پذیرفت، دقیقاً نمی دانم.

۲. نگاه کنید به مقاله "بازرگان متاخر در برابر بازرگان متقدم"؛ همچنین مصاحبه "بازرگان در عرصه معرفت لیبرال نبود"، در لینک های زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/161.pdf>

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/309.pdf>

اما، از لوازم لا اقتضا بودن یک حکومت، گردن نهادن به این امور است؛ حکومتی که وظیفه اصلی اش بر آورده کردن نیازهای اولیه شهروندان است و پاسداشت حقوق بنیادین ایشان و فراهم کردن مجال و عرصه ای برای فعالیت های مدنی و فرهنگی ولا غیر.

به نظر شما بینش و روش مهندس بازرگان نسبت به غرب چه نقایص و کاستی هایی داشت؟

ایشان نسبت به رمان بی مهر بودند و خواندن رمان را کم و بیش نوعی اتلاف وقت می دانستند. این امر حاکی از آن است که با برخی از ژانرهای هنری جهان جدید آشنا نبودند و این سنخ فراورده های جهان جدید را به رسمیت نمی شناختند. آثار ایشان هم نشان می دهد که با هنر و شعر و ادبیات مدرن، همچنین فلسفه و عرفان بر سر مهر نبودند و چندان هم آشنا نبودند. به نظرم آشنایی نامکفی با فلسفه و توسعا مباحث علوم انسانی جدید، کاستی هایی را در نظریه پردازی های ایشان، دست کم از منظر روش شناختی، پدید آورده بود، به رغم بصیرت ها و نکته سنجی های درخشانی که در آثاری چون «سازگاری ایرانی» دیده می شود. در عین حال، بر خلاف تصور ایشان، معتقدم یکی از محمل های شکوفایی در جهان جدید هنر جدید است؛ آفرینندگی و خلاقیت چشمگیری در سینما، شعر، رمان، تئاتر... موج می زند. از اینرو، انس با این آثار و فراورده های هنری می تواند شکوفایی وجودی چشمگیری را برای فرد رقم زند.

فکر می کنید مهمترین درسی که مهندس بازرگان و مشی ایشان برای امروز و نسل امروز دارند چه باشد؟

تصور من این است که آن بزرگوار نامش در تاریخ معاصر ما به مصداق سخن سعدی ماندگار خواهد شد:

دو چیز حاصل عمر است نام نیک و ثواب
وزاین دو در گذری کل من علیها فان

می توان حریت و صداقت و اصالت و علم شناسی را از ایشان آموخت. بازرگان آدم اصیلی بود، بدین معنا که اگر به امری می رسید و آنرا موجه می انگاشت، مرعوب جمع نمی شد و از رای و تصمیم خود عدول نمی کرد. بازرگان در ابتدای انقلاب و تشکیل دولت موقت تا پایان دور اول نمایندگی مجلس، مخالفان بسیاری داشت؛ اما جا نزد و مرعوب و جو زده نشد و بر سر حرف خود ایستاد و البته هزینه اش را هم پرداخت؛ هر چند زمانه با او یاری نکرد و جوانان انقلابی حرمت استاد خود را نگه نداشتند، او مرعوب نشد. «اصالت» اولین درسی است که می توان از ایشان گرفت، انسان اصیل فارغ از قضاوت عمرو و زید مطابق با آنچه موجه می انگارد و ادله عقلانی و اخلاقی به سود آن دارد رفتار میکند درس دوم «صداقت» است، بدین معنا که اگر ایشان روزگاری رایی داشت و فی المثل از هم تنیدگی حکومت و دیانت سخن می گفت، وقتی که تجربه ی جمهوری اسلامی را از سر گذراند و به جدایی نهاد دیانت از نهاد حکومت رسید، آنرا ابراز و اعلام کرد. او که عمری در راه سیاست مبارزه کرده و رنج زندان را بر خود هموار کرده و اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی بود، وقتی به این نتیجه رسید، به صراحت از آن پرده برگرفت. در گفتگویی که نشریه «مهرنامه» با دکتر نوید بازرگان چند سال پیش منتشر کرد، ایشان هم تایید کرد که «تحول پدر مشهود بود». این تحول مسبوق به حریت و صداقت است؛ اگر کسی این دو خصلت را توأمان داشته باشد، می تواند نسبت به تغییرات و تحولات خویش گشوده باشد و آنها را علنی کند، حتی به این قیمت که برخی اطرافیان از این مواضع برنجند. پس یکی اصالت بود و دومی صداقت و حریت. سوم اینکه ایشان به هر قیمتی سیاست ورزی نکرد؛ هنگامیکه بدین نتیجه رسید که برخی از اصول او در حال نقض شدن است، حاضر نشد مماشات کند. هر چند اخلاق تخته بند زمان و مکان است و برای رسیدن به داوری ها و کنش های اخلاقی موجه در سیاق های گوناگون، باید ملاحظات عدیده ای را لحاظ کرد، اما این امر منافاتی ندارد با پذیرش این نکته که برخی از اصول اخلاقی در برخی از سیاقهای اخلاقی تغییر ناپذیرند و درباره آنها نباید مماشات کرد. لیبرال و متساهل بودن منافاتی ندارد با این امر که شخص بر اصول انسانی و اخلاقی خود بایستد و از آنها عدول نکند. چهارم اینکه بازرگان علم دوست بود و

دستاوردهای علوم تجربی را ارج می نهاد. به باور ایشان، یک مسلمان می تواند در دنیای کنونی متدین باشد و در عین حال دستاوردهای علوم تجربی جدید را ارج نهد. به باور بازرگان، گشوده بودن نسبت به علوم تجربی و اخذ و بکار بستن این علوم، منعی برای یک مسلمان ندارد؛ چرا که علم اندوزی از مقتضیات زمان جدید است، و نه علم ستیزی و شعارهای بی پشتوانه دادن. پنجم و آخر اینکه از بازرگان باید مهندسی گام به گام و تدریجی را آموخت؛ مشی اصلاح طلبانه ایشان به ما می آموزد که حرکات تدریجی ماندگارترند تا حرکات دفعی و تند و تیز که دولت مستجل اند و راهی به جایی نمی برند.